



● درآمد

حجت الاسلام راشد یزدی یکی از نزدیکان شهید آیت الله صدوقی بوده است. در روز حماسه دهم فروردین ماه ۱۳۵۷، ایشان را برای ایراد سخنرانی دعوت کردند. در زلزله گلبافت کرمان، ایشان به نمایندگی از شهید صدوقی در صحنه باقی ماندند، در سفر حج و... همراه آیت الله صدوقی بودند و... اما مشغله فراوان ایشان سبب گردید به رغم بیش از یک ماه تماس و پیگیری، امکان مصاحبه با ایشان فراهم نگردد، ناگزیر به نوشتاری از ایشان که در همان روزهای نخست پس از شهادت به رشته تحریر آمده است، اکتفا می کنیم.

« شهید صدوقی در آئینه یاران » / راشد یزدی

هر جوششی از مسجد او بود...

بازرگان را سر داد، مسجد ایشان بود که شهید محمد منتظری آمد و یک سخنرانی مفصلی در مسجد ایشان، یعنی همان مسجد حظیره کرد و مردم هم استقبال کردند و پس از سخنرانی، شهید بزرگوار شهید محمد منتظری را بغل گرفت و تشویق کرد.

و این هم خواست خداوند تبارک و تعالی بود که ایشان به این وضع، زندگی اش خاتمه داده شود و افتخاری شد برای اسلام و خورش در مورگ های انقلاب به جریان درآمد تا حرکت انقلاب اسلامی را در کشور و منطقه و جهان سریع تثبیت نماید و پیامی که اینجانب به عنوان سرپرست بنیاد شهید و کمیته امداد امام خمینی یزد برای مردم مسلمان و خانواده های شهدا و شهیدپرور دارم این است که:

بحمدالله با آن سرمایه هایمان که معمولا در خانواده های شهدا می بینم که سفارش می کنم که از خون پاک

کوچک بود، خانه های اطراف را از مردم خرید و مسجد را توسعه داد. بعد از آن هم دیگر در مقابل تمام کارهای ضد اسلامی می ایستاد و مقاومت می کرد، خواه از طرف استانداری یا فرمانداری یا هر مقامی در آن رژیم منفور بود و از این جهت، آن کسانی هم که می خواستند قدمی در خط طاغوت بردارند، از این شهید بزرگوار حساب می بردند و جرئت نمی کردند. واقعا ایشان یک منبع پر قدرت، پر ارزش و سدی بود در مقابل طاغوتیان و وابستگان به آنها که نتوانند قدمی علیه منافع محرومین بردارند.

ایشان از سال ۴۲ خیلی قاطع و محکم در صحنه انقلاب ایستاد و مبارزه کرد. برای اسلام می سوخت و مقاومت می کرد تا اینکه شهادت حاج آقا مصطفی خمینی پیش آمد و مجلسی در مدرسه عبدالرحیم خان یزد به دستور ایشان گرفتیم و یک مرتبه پلیس یورش آورد و خواست تکان بخورد و حرکتی انجام دهد که با مقاومت سرسختانه

حضرت آیت الله صدوقی روبه رو گردید و از آن به بعد دیگر حرکت آن چنانی از پلیس و دستگاه طاغوت در یزد سر نزد. اصلا در آن زمان هر کس در یزد جرئت و جسارتی نسبت به رژیم منفور پیدا کرد، از برکت وجود این مرد بزرگوار بود که چون کوهی ایستاده بود و همه برنامه ها از منبع او سرچشمه می گرفت و اصلا هر نوع جوشش و امور انقلابی از پایگاه همین مسجد حظیره و توسط شهید بزرگوار انجام می شد و هر اعلامیه و اطلاعیه ای که از طرف حضرت امام خمینی چه در نجف و چه در پاریس صادر می شد، بلافاصله بعد از ۱ ساعت توسط ایشان در یزد چاپ و در عرض ۲۴ ساعت در کل کشور پخش می شد.

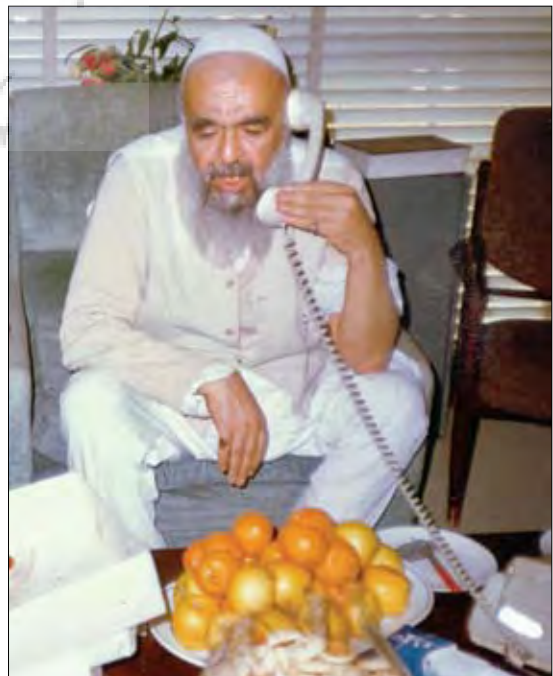
یادم هست که یکی از مراجع بزرگ، زمانی در یک مسئله ای سست آمده بود و توقعی نبود، ولی ایشان تلگراف تند ی زد و گفت: «چرا این طوری کردید؟» عقیده داشت که هر کس اشتباه و خلافی کرد و بقیه فهمیدند، باید به او تذکر دهند، خواه این خطا از بزرگان باشد یا از دیگران.

در سه جریان و حادثه مهم هم، ایشان قدم گذاشت و شهادت برای محرومین و مستضعفین زحمت کشید: سیل ایرانشهر، سیل ایذه، زلزله کرمان، اولین کسی که به ندای محرومین استان های سیستان و بلوچستان و هرمزگان پاسخ مثبت داد، ایشان و اولین مسجدی که ندای مخالفت با دولت موقت

بسم الله الرحمن الرحيم
العلماء باقون ما بقى الدهر اعياهم مفقوده و امثالهم فى القلوب موجوده

شهید محراب حضرت آیت الله صدوقی در سن ۷۵ سالگی شربت شهادت نوشید و هیچ مرگی شیرین تر و بهتر از شهادت نیست. وی در طی ۷۵ سال زندگی، به جز ایام طفولیت و کودکی، جز خوبی و خیر برای اسلام و مسلمین چیز دیگری نداشت. خداوند حافظه ای بسیار قوی به وی عطا کرده بود که دروس را خیلی خوب می فهمید و تحصیل می کرد و هم خیلی خوب تدریس می کرد و این از الطاف خداوندی بود که به ایشان عطا شده بود.

اولین و بهترین ابتکاری که این بزرگمرد زد این بود که در همان بدو ورودش به یزد، در جوار مسجد حظیره سکونت گزید و تصمیم گرفت که بلافاصله مسجد را بازسازی و بزرگ و مرمت نماید و چون مجموعه ساختمان مسجد



شهادت حاج آقا مصطفی خمینی که پیش آمد، به دستور شهید صدوقی مجلسی در مدرسه عبدالرحیم خان یزد گرفتیم و یک مرتبه پلیس یورش آورد و خواست حرکتی انجام دهد که با مقاومت سرسختانه حضرت آیت الله صدوقی روبه رو گردید و از آن به بعد دیگر حرکت آن چنانی از پلیس و دستگاه طاغوت در یزد سر نزد. اصلا در آن زمان هر کس در یزد جرئت و جسارتی نسبت به رژیم منفور پیدا کرد، از برکت وجود این مرد بزرگوار بود که چون کوهی ایستاده بود.

فرزندانشان که سرمایه انقلاب شدند و رنگ ابدیت به خود گرفتند، پاسداری کنند. نگذارند که خدای ناکرده آن گرمی و حرارت که خون عزیزشان دارد، از دست برود. از خدا می خواهم که طول عمر به امام بدهد و رزمندگان اسلام در هر جا هستند، در سایه الله محفوظ باشند.

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته

* برگرفته از کتاب فاجعه دهم رمضان، انتشارات سپاه، تهران، ۱۳۶۲.